

شیوه‌های جنگ روانی در صدر اسلام

()

چکیده :

با پیدایش اسلام در پرتو تعالیم رسول خدا (ص) در شبه جزیره عربستان، دگرگونی عمیقی در وضعیت و سرنوشت کشورهای کناره دریای مدیترانه و آسیای غربی پدید آمد. به ویژه از زمانی که پیامبر اکرم (ص) به تبیین نظام فکری، ارزشی و اجتماعی اسلام در مقابل جاهلیت حاکم بر جزیر ب پرداختند. سران قریش و منافقین و دشمنان آن حضرت که دستورها و تعالیم الهی دین اسلام را در جهت از بین رفتن منافع خود می‌دیدند، با توسل به انواع و اقسام شیوه‌ها از جمله تمسخر، استهزا، تحریک، تشجیع، قدرت نمایی، شایعه پراکنی، رجزخوانی و ایجاد ترس و وحشت با شکنجه و آزار و اعراب مردم علیه پیامبر (ص)، دست به جنگ روانی می‌زدند که پیامبر بزرگ اسلام در رویارویی با دشمنان از شیوه‌های جنگ روانی نیز بهره می‌بردند و حتی این روشها را بر درگیری فیزیکی ترجیح می‌دادند.

دوران نبوت آن حضرت شاهد جنگهای روانی دشمن با شیوه‌های گوناگون برای نابودی اسلام و شکست پیامبر (ص) بود. قریش و اعراب برای باقی ماندن در شرک و کفر خود، قصد داشتند مانع تحقق اهداف اسلام شوند، اما پیشرفت و موفقیت رسول اکرم (ص) که ذلت و ناکامی دشمنان اسلام را در پی داشت، موجب آن شد که پس از رحلت آن حضرت از شیوه‌های جدیدتری سود جویند و مهمترین آنها هم منحرف کردن اسلام و مسلمانان از مسیر الهی بود.

کلید واژه‌ها : جنگ روانی، تبلیغات، عملیات ضد جنگ روانی.

مقدمه :

پس از هجرت پیامبر(ص) از مکه به مدینه مشرکان، منافقان و یهودیان سه گروه عمده بودند که به مقابله با اسلام و مسلمانان پرداختند. از هنگامی که پیامبر گرامی اسلام (ص) پس از سه سال دعوت مخفی، فعالیت خود را علنی کرد، دشمنی‌ها و مخالفت‌های مشرکان مکه به اشکال گوناگون شروع شد. شکنجه بلال حبشی اولین مؤذن، یاسر، سمیه، عمار و دیگران، استفاده از زور، فریب، تخدیر، تطمیع، شایعه پراکنی، تمسخر و تحقیر مسلمانان نمونه‌هایی از شیوه‌های به کار گرفته شده در جنگ روانی دشمنان اسلام علیه پیامبر(ص) و یارانش بود. منافقین نیز فعالیت‌های خود را برای تضعیف روحیه مسلمانان، ایجاد یأس و ناامیدی در آنان، کارشکنی در مسیر پیشرفت اسلام و ایجاد تفرقه و تشتت در بین مسلمانان متمرکز کرده بودند. قبل از اینکه بخواهیم با شیوه‌های جنگ روانی در صدر اسلام بیشتر آشنا شویم باید مفاهیم و تعاریف جنگ روانی را تعریف کرده و به انواع آنها بپردازیم.

مفهوم و ماهیت جنگ روانی**الف - جنگ :**

«در فرهنگ علوم اجتماعی «جنگ» به معنای آزمودن نیرو با استفاده از اسلحه، بین ملت‌ها (جنگ با نیروهای خارجی) یا گروه‌های رقیب در داخل یک کشور (جنگ داخلی) تعریف شده است.» در فرهنگ علوم سیاسی «جنگ» به عنوان مبارزه مسلحانه بین کشورها یا مردم یک کشور برای رسیدن به هدفهای سیاسی و اقتصادی تعریف شده است.» (معاونت آموزش دانشگاه امام حسین(ع)، جنگ روانی، ۱۳۷۳، ص ۶)

1- War



ب: جنگ روانی :

جنگ روانی به اقدامات طرح‌ریزی شده‌ای اطلاق می‌گردد که به منظور تأثیر بر عواطف و عقاید افراد دشمن برای تخریب و تضعیف روحیه آنان در پشتیبانی هدفهایی است که از طریق عملیات رزمی تعقیب می‌شود. بدین ترتیب جنگ روانی اولاً مکمل عملیات رزمی است و از این حیث همیشه در تکمیل عملیات رزمی و همراه با آن به کار گرفته می‌شود. ثانیاً هدف جنگ روانی تأثیر گذاشتن بر روحیه نیروهای دشمن است. (معاونت آموزشی، دانشگاه امام حسین (ع)، سال ۱۳۷۳، ص ۷)

جان کالینز، نظریه‌پرداز و استاد سابق دانشگاه ملی جنگ آمریکا در تعریف جنگ روانی می‌نویسد:

«جنگ روانی عبارت است از استفاده طراحی‌شده از تبلیغات و ابزارهای مربوط به آن، برای نفوذ در خصوصیات فکری دشمن با توسل به شیوه‌هایی که موجب پیشرفت مقاصد امنیت ملی مجری می‌شود.» (کالینز، ۱۳۷۰، ص ۴۸۷)

«کالینز» جنگ روانی را به عنوان انعطاف‌پذیرترین ابزار برای دستیابی به اهداف جنگ سرد معرفی می‌کند که می‌تواند به روشهای گمراه‌کننده متفاوتی به کار رود. ولی کالینز اعتقاد دارد که ماهیت جنگ روانی، استفاده از تبلیغات طرح‌ریزی شده است که برحسب مورد همراه با سایر ابزارهای لازم برای نفوذ در عقاید، احساسات و برخوردها و رفتار دوستان، دشمنان و یا مخاطبان بی‌طرف برای پشتیبانی از مقاصد پذیرفته شده به کار می‌رود.

۱- Psychological warfare

با توجه به تعاریف ارائه شده می‌توان گفت: جنگ روانی عبارت است از فرآیند بهره‌برداری صحیح و طراحی شده از تبلیغات و دیگر اقدامهایی که هدف اصلی آن نفوذ در عقاید، احساسات، عواطف، تمایلات و رفتار مخاطبان - افراد دشمن، بی‌طرف و هم‌پیمان - و تأثیرگذاری بر آنان برای دستیابی به اهداف و مقاصد دینی و ملی باشد.

«جنگ روانی مجموعه اعمالی است که بر ضد دشمن یا رقیب برای تحت تأثیر قرار دادن او انجام می‌گیرد و هدف از آن تضعیف اراده، تفکر و قدرت مادی و معنوی اوست. جنگ روانی به عنوان مهمترین جنگ در طرح‌ریزی مورد توجه و اقدام پیامبر(ص) بود و حتی آنرا محور اقدام نظامی خود علیه دشمنان قرار داده بود؛ زیرا آنان را درحالتی از وحشت گذاشته و بر نفوس آنان تسلط می‌یافت. و در نتیجه توان مقابله و مقاومت را از ایشان می‌گرفت. آن حضرت خود در این مورد چنین فرموده است! من با ایجاد ترس (در دل دشمن) یاری شده‌ام» (وتر، ۱۳۷۴، ص ۱۰۴ و ۱۰۳)

رسول خدا (ص) از نخستین سربهای که برای جنگ با دشمنان به کاربرد بر جنگ روانی تکیه کرد. این امر پس از اولین غزوه تغییر یافت و سپس آنرا علیه قریش آغاز کرد و بر ضد روم پایان داد. با این اقدام عده‌ای از دشمنان، قبل از آنکه با لشکر اسلامی رو به رو شوند می‌گریختند همان گونه که در «غزوه بنی سلیم» و غیر آن اتفاق افتاد.

پیامبر(ص) توانست حتی در کوچکترین جنگها از یک مأموریت کوچک گرفته تا یک بسیج بزرگ در دل دشمن هراس افکند، به گونه‌ای که آنان به محض رو به روشن شدن با او ترسیده و از برخورد با هر دشمن کوچک و بزرگی عاجز و ناتوان می‌شدند. «یهود بنی‌نضیر» به واسطه این ترس که در دل آنان افکنده شده بود، خانه‌های خویش را با دست خود و دست لشکر اسلامی خراب کردند و «بنولحیان» هنگام عزیمت لشکر پیامبر(ص) به سمت آنان، فرار را بر قرار ترجیح داده و پراکنده شدند. (وتر، ۱۳۷۴، ص ۱۰۵)



اهداف جنگ روانی :

جنگ‌ها با هر هدفی که شروع و دنبال شوند اهداف آنها تنها با نبرد فیزیکی و استفاده از ابزار و آلات جنگی، دست یافتنی نیست، بویژه در حال حاضر به دلیل پیشرفت جوامع، دگرگونی روزافزون فن‌آوری و گسترده‌گی و پیچیدگی شکل، ماهیت و ابعاد جنگها، عوامل گوناگونی از قبیل نقش مردم در جنگ، حمایت آنان از دولت، پایداری در برابر دشمنان، ایمان، روحیه از خود گذشتگی و استواری نیروهای نظامی و غیره، نقش تعیین کننده‌ای در سرنوشت جنگها ایفا می‌کنند.

هدف عمده و اساسی جنگ روانی، حمایت، پشتیبانی و تقویت توان ملت در نیل به اهداف سیاسی، اقتصادی و یا اجرای مأموریتها و فعالیت‌های نظامی است. به هر حال کشوری که در حال جنگ است ناگزیر باید اهداف جنگ و آرمانی را که مردم به خاطر آن مبارزه می‌کنند برای آنان روشن سازد، تا از این راه بتواند قدرت پایداری مردم را در برابر جنگ روانی دشمن افزایش دهد و آرامش و اعتماد به نفس لازم را برای تحمل فشارهای مادی و روحی و مشکلات، فراهم و ایثار و از خود گذشتگی را در آنان تقویت کند.

چنانچه هدف جنگ روانی، نیل به اهدافی باشد که از راه عملیات نظامی دنبال می‌شود، باید با عملیات رزمی همراه شود تا به نتایج مطلوب دست یابد؛ چون امروز جنگ روانی به عنوان حربه‌ای مؤثر و کارآمد در نیل به اهداف تعیین شده به خدمت گرفته می‌شود.

اهداف جنگ روانی به شکل های مختلف تقسیم بندی می‌شوند:

۱ - اهداف سیاسی صرف ۲ - اهداف نظامی ۳ - اهدافی که به آسانی نمی‌توان بین سیاسی یا نظامی بودنشان تفکیک قایل شد و به عنوان اهداف سیاسی - نظامی از آنها یاد می‌شود. ۴ - سایر اهداف از قبیل: اهداف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و

اهداف جنگ روانی از نظر زمانی هم به سه دسته اهداف کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت تقسیم می‌شوند و در یک تقسیم‌بندی دیگر می‌توان اهداف جنگ روانی را به سه دسته ۱- اهداف استراتژیکی ۲- اهداف تاکتیکی ۳- اهداف تحکیمی تقسیم‌بندی کرد.

روشهای جنگ روانی

۱- فریب ۲- تخدیر ۳- تحریک ۴- تشجیع ۵- تطمیع ۶- ارباب و ایجاد ترس ۷- قدرت نمایی و تظاهر به قوی بودن ۸- شایعه پراکنی ۹- سکوت ۱۰- روش پیشگیری و مصونیت در قبال جنگ روانی ۱۱- خطبه و سخنرانی ۱۲- سمبل‌ها و پرچم ۱۳- شعار و رجزخوانی.

۱- فریب: یکی از راههای تأثیرگذاری بر مخاطبان، دادن اطلاعات دروغین و جهت دار یا تصور وارونه از وقایع است که اغلب با ارایه و نمایش قسمت‌هایی از واقعیت و یا برگزیده‌ای از آنها، این امر تحقق می‌یابد. متخصصین جنگ روانی، با وارونه جلوه دادن واقعیات نزد مخاطبان، اطلاعات غیر واقعی، مخدوش و غلط را میان آنان تزریق و تصویری نادرست از واقعیت‌ها در اذهان مخاطبان ایجاد می‌کنند. (شیرازی، ۱۳۷۶، ص ۳۴)

«هلت و دی معتقدند تاکتیک فریب تلاش دارد تا شنونده را به ساختن محیط روانی خاصی وادار کند که با محیط مادی و واقعی فرق دارد.» (شیرازی، ۱۳۷۶، ص ۳۴)

فریب، در زمان پیامبرگرمی اسلام (ص) هم بخشی از علوم نظامی و از ضرورت‌های مهم در میدانهای نبرد در سطح تاکتیکی و استراتژیکی بوده است. پیامبر اکرم (ص) اهمیت فریب در جنگها را درک کرده و برای آن برنامه‌ریزی می‌فرمود و سپس آن را به خوبی به اجرا می‌گذاشت.



در نخستین نبردی که علیه دشمنان در «بدر» انجام داد، در پاسخ به پرسش «حباب من منذر» در مورد این تاکتیک تأکید کرد که آری «جنگ» خدعه، فریب، اندیشه و حيله است.

آن حضرت به «محمد بن مسلم» که قتل «کعب بن اشرف» را به عهده گرفته بود اجازه داد تا دشمن را فریفته و هر آنچه برای تحقق مأموریت وی نیاز است به زبان آورد. همچنین «نعم بن مسعود» را پس از پذیرش اسلام در غزوه خندق مأمور ساخت تا دشمن را به این شیوه گمراه کند، لذا به او فرمود: تو از قبیله «غطفان» هستی. چون نزد آنان رفتی اگر ناچار شدی از ما اظهار جدایی کن که این امر برای ما بهتر از آن است که از ما حمایت کنی. پس حرکت کن که جنگ خدعه و فریب است. وی در این امر موفق شد و احزاب را پراکنده ساخت و در نتیجه مسلمانان به پیروزی رسیدند. (وتر، ۱۳۷۴، ص ۹۶)

معاویه در طی نبرد، از سوی سپاه شام دوبار دست به جنگ روانی و فریب زد؛ اول هنگامی که حملات سپاه علی (ع) برای دستیابی به شریعه فرات شدت یافته بود، معاویه دست به نیرنگ و فریبی زد و آن این که خبری دروغین بر روی تیری نوشته و بدون ذکر نام خویش آن را میان سپاه علی (ع) انداخت. وی در آن با نام یکی از بندگان خیرخواه خداوند نوشته بود که معاویه می‌خواهد بند فرات را بر روی شما بگشاید تا همه شما را غرق سازد. این تیر به دست یکی از کوفیان افتاد و سپس در تمامی سپاه پخش شد بسیاری از سپاهیان علی (ع) ترسیدند و تصمیم به عقب نشینی گرفتند.

دومین فریب معاویه که از فکر و اندیشه محیلانه عمرو بن عاص سرچشمه می‌گرفت، بر سر نیزه کردن قرآن‌ها و حکمیت قراردادن آن بود. عمرو بن عاص این خدعه و فریب را دقیقاً زمانی مورد استفاده قرار داد که سپاه علی (ع) در حال غلبه بر سپاه معاویه بودند.

۲- تخدیر :

در این روش مسئولان جنگ‌های روانی برای متوقف کردن رفتار مخاطبان، احساسات عاطفی آنان را نشانه می‌روند و این شور و احساس را در افراد کم رنگ می‌کنند. چون با کاهش شور و هیجان، خود رفتار نیز تضعیف و متوقف خواهد شد. در چنین حالتی است که مخاطب قدرت و توانایی خود را برای دستیابی به اهداف از دست می‌دهد و مجبور به عقب نشینی، فرار یا تسلیم می‌شود.

به طور مثال استکبار جهانی به تجربه و زیرکی دریافته است که گسترش فساد و بی بند و باری، از اساسی‌ترین و کارآمدترین حربه‌ها برای از بین بردن اعتقادات دینی، ارزشها و آداب و رسوم ملی و فرهنگ ملت‌های جهان است که بر این اساس هجوم روانی و تبلیغی دستگاههای خود را بر ایجاد و گسترش بی‌بند و باری و فساد و خشونت در بین مخاطبان سراسر دنیا به ویژه جهان سوم قرار داده است.

« در زمان حضرت رسول اکرم(ص) در جنگ احد، شکست غیرمنتظره قریش یا تلفات سنگین در جنگ بدر برای مردم مکه رنج آور بود و آنان هر روز در انتقام از مسلمانان مصمم تر می‌شدند و به تجهیز قوا و بسیج نیرو اقدام می‌کردند. حتی سران قریش تنها به تجهیز مردم محلی و بومی خود قانع نشدند و به وسیله نمایندگان سرسخت و سخنرانان زبردست که به اطراف می‌فرستادند، مردم را به خطری که از سوی حضرت محمد(ص) کلیه طوایف را تهدید می‌کرد آگاه کردند حتی در اثر این کوششها نیروی بزرگی آماده کردند و پاره‌ای از زنان مکه نیز به فرماندهی «هند» با ساز و برگ جنگ و آلات موسیقی به آنها پیوستند و آهنگ نبرد کردند.» (حسینا، ۱۳۷۴ ص ۳۸)

۳- تحریک :

منظور از تحریک، مجموعه اقداماتی است که بر روی حالات و رفتارهای مخاطبان تأثیر می‌گذارد. متخصصین جنگ‌های روانی با ارایه پیامها و اطلاعات آگاهی



دهنده، به تحریک احساسات مخاطبان می‌پردازند و آنان را به سوی تحقق اهداف مورد نظر خود سوق می‌دهند. حس همدردی، تنفر، خشم و غضب از جمله مفاهیم تعیین کننده در این روش است.

متخصصان جنگ روانی، با ترسیم چهره بی‌رحم و ضد انسانی دشمن - که می‌تواند واقعی یا ساختگی باشد- و یا با ترسیم چهره درد و سختی کشیده قربانیان این بی‌رحمی، قوه خشم و غضب مردم خودی و همچنین مردم و نیروهای دشمن را بیدار می‌کنند و از آن بهره‌برداری لازم را می‌برند.

برای نمونه بسیاری از اوقات، هنگامی که رسول خدا (ص) مردم را به آیین اسلام می‌خواند و آیات الهی را بر آنان تلاوت می‌کرد، ابولهب پشت سر ایشان راه می‌افتاد و با همان افراد مشغول گفتگو می‌شد و با بیان این نکته که او پسر برادر من است و جنون دارد، می‌کوشید اقدامها و تبلیغات رسول خدا(ص) را خنثی سازد. او همواره در پی آزار پیامبر(ص) بود و تمام ثروت و مال خود را در این راه به کار می‌بست. خداوند تبارک و تعالی در سوره «المسد» به این موضوع اشاره کرده است. نمونه دیگر پیش از آغاز جنگ، پیامبر(ص) صفوف لشکریان اسلام را منظم نمودند، سپس خطبه‌ای خواندند و مسلمانان را به تلاش و کوشش و صبر در جهاد و پرهیز از اختلاف دعوت کردند. پس از خطبه، رسول اکرم(ص) برای تحریک سربازان دلیر و شجاع لشکر، شمشیری به دست گرفتند و خطاب به آنها گفتند: چه کسی می‌تواند این شمشیر را بگیرد و حق آنرا ادا کند؟

ابودجانه انصاری برخاست و گفت: حق این شمشیر چیست و چگونه می‌توان حق آنرا ادا کرد پیامبر(ص) فرمود: آنقدر با آن دفاع کنی تا خم شود ابودجانه گفت: من حاضرم حق آنرا ادا کنم او دستمال سرخ رنگی را که دستمال مرگ می‌نامید به سر بست و شمشیر را از پیامبر(ص) گرفت، به سر بستن این دستمال نشانه این بود که ابودجانه تا جان در بدن دارد خواهد جنگید.

۴ - تشجیع :

تشجیع بر خلاف تخدیر است. متخصصان جنگ روانی باید شور و شوق تلاش و حرکت به سوی هدف مطلوب را در مخاطبان برانگیزند و عواطف و احساسات و رفتار آنان را تقویت کنند. برای نمونه: حس دفاع از دین، وطن، نژاد و قوم یا تقویت حس تنفر از دشمن متجاوز، مبارزه با ظلم و استثمار و ...، روحیه ی تلاش و حرکت بی‌وقفه به سوی هدف را در مخاطبان پرورش می‌دهد. کارشناسان جنگ روانی با بهره‌گیری از جوانب عاطفی و احساسی، مخاطبان خود را تشجیع و آنان را برای نیل به هدف معینی تشویق می‌کنند. حضور توده‌های میلیونی مردم انقلابی ایران در صحنه‌های مختلف انقلاب و جنگ با رژیم متجاوز عراق، نمونه بسیار روشن تشجیع است که با هدایت علما و رهبران اسلامی در برهه‌های حساس، حضوری فعال داشتند. گروهها و جوامعی که دارای بینش های الهی و تفکرات مذهبی هستند، بیشتر با استفاده از آیات الهی و سخنان و سیره بزرگان دین و وعده‌های خداوند به بندگان و به عبارت دیگر با ابزار معنوی و اخروی به تشجیع سپاهیان و افراد خود می‌پردازند. برای نمونه حضرت علی(ع) برای تشجیع افراد خود به نبرد با دشمنان و آگاهی دادن به آنان نسبت به جایگاهشان در قیامت می‌فرمایند:

«جهاد، دری از درهای بهشت است که خداوند آن را بر روی خواص دوستان خود گشوده است. (نهج البلاغه خطبه ۲۷ ص ۹۴)

مصادیقی دیگر از تشجیع در جنگهای صدر اسلام وجود دارد. در بحبوحه جنگ بدر، پیامبر اکرم(ص) با صدای بلند فرمود:

قسم به خدایی که جان محمد به فرمان اوست، هر که امروز در جنگ برای رضای خدا پایمردی کند و پشت به دشمن نکند و کشته شود به بهشت می‌رود. «عمر بن حمام» که در حال خوردن خرما بود گفت: به به: برای آنکه به بهشت درآیم



باید اینان مرا بکشند. سپس خرما را بیانداخت و شمشیر را برگرفت و جنگید تا کشته شد و قبل از کشته شدن این شعر را زمزمه می‌کرد:

توشه‌ای جز پرهیزکاری و عمل آخرت و پایداری در کار جهاد، لازم ندارید

و هر توشه‌ای، به جز پرهیزکاری و نیکی و هدایت در معرض تلف است.

این بیان پیامبر اکرم (ص) چنان اثری بر اهالی مدینه گذاشت که برخی برای رفتن به سوی قریش و جنگیدن با آنان از یکدیگر سبقت می‌گرفتند و یا قرعه کشی می‌کردند. از آن جمله است، قرعه کشی سعد بن خثمه و پدرش، که قرعه به نام سعد درآمد و او در جنگ شهید شد. (طبری، ۱۳۶۳، ص ۹۶۸)

۵- تطمیع :

متخصصان جنگ روانی می‌کوشند اهداف قابل دسترس و بی‌دردسری را به مخاطبان پیشنهاد کنند و یا برای آنان پاداش در نظر بگیرند. زیرا آز و طمع، محرکی نیرومند است و بسیاری مواقع پاداش می‌تواند مخاطبان را به دگرگونی علایق، مقاصد و راهکارهایشان تشویق و آنان را تطمیع کند.

بعضی مواقع به دنبال نتایج یک پاداش حساب شده و مفید دشمنان سابق، به نیروهای بی‌طرف و یا به دوستان خوبی تبدیل می‌شوند. اگر درجنگ روانی شیوه‌های متناسب به کار گرفته شود می‌تواند خیلی زود، بذر شک و تردید را در دل مخاطبان بیفشاند و آنان را متقاعد سازد که درهدف و راهشان دچار ابهام شوند و آنها را تشویق کنند که رفتار خود را متناسب با اهداف مجریان جنگ روانی تغییر دهند. متخصصان جنگ روانی برای دستیابی به این منظور باید محرکهای مناسب و کارآمدی را مورد استفاده قرار دهند. اعلام وعده‌های گوناگون به سربازان و مردم کشورهای درگیر از این مقوله است.

در صدر اسلام و زمان حکومت امام حسن مجتبی علیه السلام، آن حضرت یکی از سران قبیله «کنده» را همراه با چهار هزار نفر برای جنگ با معاویه روانه کرد. وی چون به شهر انبار رسید معاویه مقدار پنجاه هزار درهم برای وی فرستاد و او را به فرمانداری برخی از مناطق شام و جزیره وعده داد. فرمانده مذکور بیدرنگ به همراه دویست نفر از همراهان خود به معاویه پیوست. امام (ع) چون این خبر را شنید، مردی از قبیله مراد را به جای وی برگزید و با او پیمان وفاداری بست و او را بسیار نصیحت کرد و امام (ع) فرمودند که تو نیز چنین خواهی کرد. همین طور هم شد. یعنی نفر دوم هم به خیل فریب خوردگان پیوست و با معاویه همراه شد. معاویه حرکت کرد تا در روستایی به نام حبوتیه در منطقه مسکن فرود آمد. عبیدالله بن عباس نیز از طرف مقابل پیش آمد تا در نزدیکی لشکر معاویه جای گرفت. فردای همان روز معاویه کسی را به سراغ عبیدالله فرستاد و به دروغ به او خبر داد که امام حسن (ع) با من در مورد صلح، مکاتبه کرده و در نظر دارد امر حکومت را به من بسپارد. حال تو اگر امروز به فرمان من درآیی بر مقام خود باقی خواهی ماند و گرنه بناچار در حالتی به فرمان من درخواهی آمد که اسیر و مطیع باشی. به علاوه اگر امروز به من پیوندی، یک میلیون درهم به تو می‌رسد که نیمی از آن در آغاز و نیم دیگر در زمان ورود به کوفه در اختیارت قرار خواهد گرفت. عبیدالله شبانگاه شمشیر خود را برگرفت و به همراه نزدیکان و خاصانش داخل سپاه معاویه شد. (امین، ۱۳۶۹، ص ۶۰)

تطمیع یکی از شیوه‌های جنگ روانی است. دشمنان در زمان پیامبر (ص) در این روش سربازان مزدوری را برای مقابله با پیامبر (ص) به کار می‌گرفتند. همچنین در مورد مشرکانی که با مؤمنان درگیر بودند، از این شیوه استفاده می‌کردند. به همین منظور، مشرکان ثروتمند، مسئولیت اطعام مخالفان پیامبر (ص) را بر عهده می‌گرفتند. خداوند متعال در سوره انفال آیه ۳۶ می‌فرماید:



«کافران اموالشان را انفاق می‌کنند، تا راه خدا را ببندند، پس آنان این اموال را خرج می‌کنند، اما مایه حسرت و اندوهشان خواهد شد و آن‌گاه مغلوب نیز خواهند گشت و آن کافران همه به سوی جهنم رهسپار می‌شوند.»

۶- ارباب و ایجاد ترس:

یکی از روشهای مؤثر و کارآمد، استفاده از حربه تهدید و ایجاد رعب و وحشت میان نیروهای درگیر به منظور تضعیف روحیه و سست ساختن اراده آنان است. مجریان جنگ روانی در این روش ضمن تهدید و ترسانیدن مخاطبان با بهانه‌ها و دسیسه‌های گوناگون به آنان القا می‌کنند که خطرات احتمالی و حتی قطعی فراوان بر سر آنان کمین کرده و آنچه که برای ایشان مهم و ارزشمند است در معرض خطر نابودی و ویرانی قرار دارد. حتی آنان می‌کوشند آینده‌ای مبهم و تاریک و توام با سختیها و مشکلات فراوان برای افراد دشمن و کسانی که تلاش دارند با دشمن همکاری نمایند ترسیم و به آنان تلقین کنند که توان و امکانات لازم برای دستیابی به اهداف را ندارند.

گزینه ارباب و ایجاد ترس هم در جنگهای صدر اسلام از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود، چون قریش از همان ابتدای هجرت پیامبر اکرم (ص) به مدینه با ارسال نامه‌های تهدیدآمیز به آن حضرت و سران قبایل به ارباب آنان می‌پرداختند. ابوسفیان به رسول خدا (ص) نامه‌ای نوشت که مضمون آن چنین بود:

«ما از شما نیمی از درختان خرماي مدینه را می‌خواهیم. در صورت امتناع، خرابی کاشانه و نابودی شما، مزدتان خواهد بود، قبایل نزار همه خود را برای رساندن به بتی که در خانه خداست آماده کرده‌اند.» (طباطبایی، ۱۳۶۳)

پیامبر اسلام هم در جواب نامه چنین فرمودند:

«نوشته اهل شرک و نفاق و کفر رسید و منظور شما را فهمیدم، سوگند به خداجوابی جز نیزه و تیغه شمشیر برای شما ندارم، وای بر شما! از بت پرستی دست بردارید، والا ضربه شمشیر و قتل و خرابی خانه و کاشانه نصیبتان خواهد شد.» (مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه‌ای، ۱۳۶۳، ص ۶۷)

در جریان غزوه «حمراء الاسد» وقتی مسلمانان با پرچم‌داری حضرت علی (ع) و فرماندهی پیامبر اکرم (ص) به حمراء الاسد رسیدند. پیامبر اکرم دستور داد افراد در طول روز هیزم جمع‌آوری کنند. چون شب فرا رسید، در پانصد نقطه آتش افروختند. آوازه لشکریان اسلام و آتش‌هایی که برافروخته بودند، ترس و ارعاب شدیدی را در دل دشمنان ایجاد کرده بود. مقدسی در این مورد می‌نویسد:

وقتی قریش به «معبدبن ابی‌معبد» از افراد قبیله خزاعه برخوردند، از وی پرسیدند: در پشت سرت چه بود؟ گفت محمد (صلی‌الله علیه وآله) و یارانش با جمعی که من تا کنون مانند آن را ندیده‌ام، بیرون شده‌اند با خشم بسیار به پیکار شمایان. گفتند: ایشان کجایند؟ گفت: ایشان در حمراء الاسد هستند و صبح به شما می‌رسند. این سخن او ابوسفیان را از عزم خویش بازداشت، و بازویش ناتوان شد. (مقدسی، ص ۴ و ۱۸۱)

جابر ابن عبدالله درباره این حادثه چنین نقل می‌کند:

آوازه اردوها و آتش‌هایی که شبها می‌افروختم در همه جا شایع شده بود و این خود از وسایلی بود که خداوند با آن دشمن را منکوب کرد و ترسانید.

این شیوه باعث ایجاد ارعاب در دشمن گردید و قریش هنگامی که از موضوع با خبر شدند از تصمیم خود مبنی بر هجوم به مدینه منصرف شدند و به سرعت راه مکه را در پیش گرفتند و پیامبر اکرم (ص) نیز پس از چند روز وقتی که از بازگشتن قریش به مکه اطمینان حاصل کرد به مدینه برگشت.

رسول گرامی اسلام با استفاده از اصل غافلگیری هم چنان رعب و وحشت در دل دشمن می‌انداخت که دشمن را گیج می‌ساخت برای نمونه :



پس از جنگ «بنی قریظه» در سال ششم هجری پیامبر اکرم (ص) همراه دویست تن از یاران با بنی لحيان آهنگ جنگ کردند. پیامبر گرامی (ص) چنان رعب و وحشتی در دل دشمن انداخت که آنان به سرعت گریخته و به کوه پناه بردند. یعقوبی در این باره می‌نویسد وقتی که پیامبر (ص) به منطقه عسفان رسید، آنها گریخته بودند، لذا فرمود: حرکت و ورود من به عسفان به اطلاع قریش رسیده است و آنها می‌ترسند که به سراغ آنها برویم و این نمونه‌ای بود از اصل غافلگیری. (واقعی، ۱۳۶۹، ص ۴۰۶)

«جان کالینز» از اصل غافلگیری به عنوان یکی از اصول اساسی جنگ یاد کرده و تأکید می‌کند که :

«در غافلگیری چنانچه ترکیب‌های مختلفی از پنهان‌کاری، سرعت، فریب، منحصر به فرد بودن و جسارت تقویت گردد، می‌تواند قدرت را قاطعانه جابه‌جا کند و راه دستیابی به پیروزی را با تلاشی بسیار کمتر از حد تصور همراه نماید... با این همه باید دانست که غافلگیری به تنهایی عامل موفقیت نیست، لیکن به میزان زیادی شانس موفقیت را افزایش می‌دهد.» (کالینز، ۱۳۷۰، ص ۶۷)

۷- قدرت نمایی و تظاهر به قوی بودن :

از دیدگاه روان‌شناسی، تظاهر به قدرت و پنهان کردن یا کوچک نمایی نقاط ضعف نیروهای خودی می‌تواند در بازدارندگی دشمن مؤثر واقع شود. مسئولان جنگهای روانی، در موقع لزوم از این شیوه بهره‌برداری می‌کنند. آیه شریفه «وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا سِطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» (و شما ای مؤمنان، در مقام مبارزه با آنها خود را مهیا کنید) چراغ هدایت خوبی برای افزایش توان و قدرت در مقابل دشمنان و تظاهر به قوی بودن است. در اینجا به یک نمونه از نمونه‌های معروف تظاهر سپاه اسلام به قدرت در جنگهای صدر اسلام، هنگام فتح مکه اشاره می‌کنیم که مسلمانان با روشن کردن آتش در اطراف مکه ترس و اضطراب شدیدی در دل دشمن به وجود آوردند و پیامبر



اسلام (ص) برای نمایش قدرت سپاهیان اسلام و ارعاب و زمین‌گیر نمودن دشمن اقدام به مانور نظامی و قدرت‌نمایی کرد.

مقدس‌ی در این مورد می‌نویسد:

چون پیامبر گرامی اسلام (ص) به «حر الظهران» رسید دستور داد تا هر مردی دو آتش بزرگ برافروزد و عباس بن عبدالمطلب بر آستر پیامبر بیرون رفت در جستجوی کسی که او را نزد قریش بفرستد و ایشان را آگاه کند. قریش از آنجا که از ماجرا آگاه نبودند هراسان شدند. ابوسفیان بن حرب و بدیل بن ورقاء بیرون آمدند و جستجو کردند و چون لشکرها و آتش‌ها را دیدند هراسان شدند. (مقدس‌ی، ۱۳، ص ۲۰۶)

تظاهر به قوی بودن در برابر دشمن باید به گونه‌ای باشد که دشمن نیز به آنان اعتراف کند و همین اعتراف کردن در روحیه آنان نقش مؤثری دارد. برای نمونه اعتراف خبرچینان سپاه دشمن در غزوه بدر نسبت به قدرت و توان و جدیت سپاه اسلام، ترس عجیبی در دل دشمن انداخته بود. زمانی که قریش «عمر بن وهب جمحی» را برای کسب خبر و آگاهی از وضعیت سپاه اسلام فرستاد پس از بازگشت چنین گفت: مسلمانان حدود سیصد نفرند و همراه آنان هفتاد شتر و دو اسب است. ای گروه قریش! شتران، مرگ را با خود حمل می‌کنند و شتران آب کش یثرب، مرگ سخت را همراه خود می‌کشند. اینان قومی هستند که هیچ پناهگاه و مدافعی جز شمشیر خود ندارند، نمی‌بینید سکوت کرده و صحبتی نمی‌دارند و زبانهای خود را همچون زبان افعی بیرون می‌آورند. به خدا نمی‌بینیم که هیچ یک از ایشان کشته شوند، مگر آنکه مردی از ما را بکشند و اگر آنان از شما فقط به اندازه خودشان هم بکشند پس از آن خبری از زندگی نخواهد بود. بنابراین درست رایزنی کنید و بیاندیشید. زمانی که عمر بن وهب به آنان این خبر را داد «ابواسامه چشمی» را که اسب سوار بود فرستادند. او هم گرد پیامبر و یارانش گشتی زد و پیش قریش بازگشت، از او پرسیدند، چه دیدی؟ گفت:



به خدا نه مردمی چابک هستند و نه شمار چندانی دارند و نه سازوبرگ و اسلحه‌ای، اما به خدا سوگند، من ایشان را گروهی دیدم که به هیچ وجه نمی‌خواهند که به خانه خود برگردند. گروهی هستند طالب مرگ. هیچ پناهگاه و اتکایی جز شمشیر خود ندارند. کبود چشمانی هستند که گویی در زیر سپرها هم چون سنگ اند. می‌ترسم که کمین یا نیروی امدادی داشته باشند. این بود که دوباره بالا و پایین دره را بررسی کرد و برگشت و گفت: نه کمین دارند و نه نیروی کمکی؛ در عین حال بیندیشید و رایزنی کنید. (واقعی، ۱۳۶۹، ص ۴۶)

پس تظاهر به قدرت و پنهان کردن و یا کوچک نمایی نقاط ضعف نیروی خودی می‌تواند در بازدارندگی دشمن بسیار مؤثر واقع شود و به همین خاطر است که دست اندرکاران جنگ‌های روانی، در موقع لزوم از این شیوه بدرستی بهره‌برداری می‌کنند. قلعه خیبر پس از ۱۵ روز محاصره به دستور پیامبر(ص) مورد حمله قرار گرفت و دژهای آن یکی پس از دیگری به دست سربازان اسلام فتح شد. چون فتح آخرین قلعه به دست سردارانی از قبیل ابوبکر و عمر با موفقیت انجام نگرفت. پیامبر فرمود: فردا پرچم جنگ را به دست کسی خواهم سپرد که خدا و رسولش او را دوست دارند و او نیز خدا و رسولش را دوست دارد. فرد مورد نظر پیامبر(ص) کسی نبود جز مولا امیرمؤمنان علی(ع). او که دچار دردچشم شده بود توسط دعای رسول اکرم(ص) بهبود یافت و به میدان نبرد گام نهاد.

شیخ صدوق می‌نویسد: چون علی(ع) به آخرین قلعه خیبر نزدیک می‌شد، دشمنان خدا یعنی یهودیان به سوی او تیر و سنگ می‌انداختند و او همچنان پیش می‌رفت تا خود را به در قلعه رسانید و خشمناک پا از رکاب تهی کرد و پیاده شد و پایه در را گرفت و آن را از جا کند و چهل ذراع پشت سر انداخت. راوی می‌گوید: ما از اینکه خداوند، قلعه را به دست علی(ع) گشود تعجب نکردیم بلکه از این

شگفت زده شدیم که چگونه در را کند و آن را چهل ذراع پشت سر انداخت، با اینکه چهل مرد می‌خواستند آن را بردارند نتوانستند و پیامبر(ص) از رمز آن خبر داد و فرمود چهل فرشته او را در کردن در یاری نمودند و خود علی(ع) فرمود:

«من درب خیبر را با قوه جسمانی و نیروی حاصل از غذا نکردم و آنرا پشت سرم نینداختم بلکه در این مورد به قدرت ملکوتی و نفسی که به نور پروردگارم روشن بود، مؤید بودم.» (حسینیا، ۱۳۷۴، ص ۵۶)

۸- شایعه پراکنی :

شایعه به عنوان یک معضل اساسی در جوامع، ریشه تاریخی و قدمتی به تاریخ شهرنشینی و تشکیل اجتماعات و حکومت‌های نخستین بشری دارد. از شایعه به عنوان ابزاری مؤثر برای دستیابی به اهداف و مقاصد گوناگون یاد می‌شود.

سیاست مداران از این حربه برای رسیدن به اهداف و مقاصد خود، در طول تاریخ زندگی جمعی بشر بهره‌های فراوان برده‌اند.

«ویرجیل» شاعر رومی سده اول قبل از میلاد، در مورد شایعه و سرعت انتقال آن می‌گوید:

«ای شایعه، هیچ شیطان دیگری از تو سریع‌تر و تندتر نیست. تو با هر حرکتی که به جلو می‌روی و پیشرفت می‌کنی قدرت ویران کننده و تخریبی بیشتری به دست می‌آوری.»

«شایعه، پدیده‌ای مخرب و خطرناک است که معمولاً از یک خبر ناشی شده و یا بر پایه یک جنجال و هیاهوی بی‌اساس به وجود می‌آید و در افکار عمومی مردم جا می‌گیرد.» (شیرازی، ۱۳۷۶، ص ۱۸۳)

دهخدا در تعریف شایعه می‌نویسد:

1 - virgil



«شایعه خبری است که فاش شود ولی صحت و نادرستی آن معلوم نباشد، یا به عبارت دیگر، در تداول امروزی، شایعه خبرهای نادرست و بی اصلی است که در میان مردم بر سر زبانها باشد.» (روزنامه رسالت ۱۳۶۷/۳/۲۸)

از دیدگاه مذهبی، شایعه معمولاً مجموعه‌ای از غیبت، بهتان، استهزا و... و حتی گاهی دشنام را دربرمی‌گیرد که بر اساس نص صریح دستورات اسلامی، تصدیق هر یک از این موارد و یا عدم مقابله و حتی سکوت در برابر شایعه، در واقع همراهی و شرکت در جرم است و از گناهان کبیره محسوب می‌شود. قرآن کریم در سوره مبارکه احزاب آیه ۶۱-۶۰ از شایعه با عنوان ارجاف (دروغ پراکنی) و از شایعه سازان به عنوان مرجفون (دروغ‌پردازان) یاد می‌کند.

همان‌گونه که دین مبین اسلام تأکید دارد شایعه‌سازی و دروغ پراکنی از گناهان بزرگ است که گاهی حیات و زندگی گروهی را به خطر می‌اندازد و یا به قیمت آبروی جمعیتی و یا شخصیتی سیاسی، نظامی، فرهنگی و... تمام می‌شود. قرآن کریم، همچنین انسان را از پخش و یا دنباله‌روی سخنان و اخبار بدون علم و اطمینان نهی کرده و می‌فرماید:

و هرگز آنچه را علم و اطمینان نداری دنبال مکن - بی تحقیق در پی سخنی مرو، کسی را نیک و بد مخوان و از احدی نکوهش و ستایش روامدار و به کسی ظن بد مبر - که در پیشگاه خداوند - چشم و گوش و دل همه مسئولند. (قرآن مجید، سوره اُسرَى، آیه ۳۶)

یکی از نمونه‌های بارز این موضوع را در صدر اسلام، می‌توان در جنگ احد و انتشار شایعه کشته شدن پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله) در بین سربازان اسلام توسط قریش دانست که، شدیدترین ضربه روحی را بر پیکر سپاه اسلام وارد آورد؛ به گونه‌ای که ثبات، پیوند و تجمع مسلمانان برگرد رسول گرامی اسلام را از بین برد.

وجود مبارک آن حضرت برای مسلمانان همه چیز بود و همه شوکت و عظمت آنان قائم به حضور ایشان بود. با پخش این شایعه، روحیه مسلمانان چنان در هم شکست که همه چیز را تمام شده تلقی کرده و دیوانه‌وار به هر سوی می‌گریختند و رو به هزیمت می‌رفتند. (شیرازی، ۱۳۷۶، ص ۲۲۶)

انواع شایعه :

۱ - شایعات خزنده :

این شایعه به صورت خیلی آرام در بین مخاطبان رواج می‌یابد و همراه احساسی مملو از رازداری، پیچ پیچ کنان و مخفیانه رشد می‌کند تا به مرور زمان همه از آن خبردار شوند. مانند خلافت‌های بزرگ و حوادث مصیبت بار.

۲ - شایعات آتشین :

شایعات آتشین به سرعت منتشر شده و جامعه را در مدت بسیار کوتاهی در برمی‌گیرد؛ مانند آتش که خرمن گندمی را می‌سوزاند. این نوع شایعات بیشتر در زمان جنگها، فجایع و بحرانها به وجود می‌آید.

۳ - شایعات غواص :

این شکل از شایعه پس از پیدایش، مدتی رواج می‌یابد، دهان به دهان نقل می‌شود؛ سپس مخفی شده و به اصطلاح آتش زیر خاکستر می‌شود. هنگامی که شرایط مناسب و مساعد برای ظهور و گسترش آن فراهم آید، دوباره سربرآورده و انتشار می‌یابد مانند شایعات جنگ جهانی اول و دوم.

۴ - شایعات توهم انگیز :

شایعات توهم‌انگیز یا وهمی که بر اساس خوف، بیم و وحشت مردم شکل می‌گیرند و در ایجاد آنها میل و رغبت جایگاهی ندارد به شایعات شیطانی نیز معروف هستند.



عواقب ترویج شایعه :

شایعه در هر زمان، متناسب با اوضاع و شرایط حاکم بر جامعه، شکل خاصی به خود می‌گیرد. این پدیده مخرب تحت تأثیر عوامل گوناگون در میان مخاطبان انتشار می‌یابد که ریشه و اساس این عوامل در ضعف ایمان و نداشتن تقوا می‌باشد. زبان، به عنوان یکی از اعضای فعال بدن، با پیروی از فکر و دل انسان به اظهار جملات مشغول است. این عضو می‌تواند دوستی و محبت را زمزمه کند و یا همانند شمشیری زهرآلود گشته و در خدمت دشمنان قرار گیرد. حضرت علی(ع) در این خصوص می‌فرماید: «زَلَّهَ اللِّسَانُ أَشَدُّ مِنْ جَرَحِ السِّنَانِ» (لغزش) (زخم) زبان سخت‌تر و دردناک‌تر از زخم سر نیزه است. (شیرازی ۱۳۷۶، ص ۲۰۱)

به طور کلی، می‌توان اذعان کرد که شایعه، شاخص مهمی برای سنجش و اندازه‌گیری روحیه افراد است:

رواج شایعات اضطراب‌انگیز و وحشت‌آور نیز نشان‌دهنده روحیه پایین هستند و صدمات و عواقب خطرناکی را به دنبال دارند که گاهی جبران‌ناپذیرند برخی از این صدمات و عواقب عبارتند از :

- ۱ - ایجاد فضای ناسالم اجتماعی و به خطر افتادن امنیت عمومی جامعه.
- ۲ - گسترش ناامنی، ترس، نگرانی و اضطراب
- ۳ - انحراف افکار عمومی و نیروهای مردمی از اهداف اصلی به سوی اهداف جزئی و مسایل غیر ضروری
- ۴ - درگیر شدن مسئولان نظام و تلاش آنان برای شناسایی و مقابله با منابع و عوامل پخش شایعه
- ۵ - مصروف شدن نیروی بیشتر مردم برای انتقال و گسترش شایعه، هر چند ناخودآگاه باشد.

- ۶ - ایجاد تفرقه ، رویارویی و صف بندی بین اقشار مختلف مردم
- ۷ - ایجاد بدبینی و سلب اعتماد مردم از دولتمردان و هر آن چه که از طریق آنان منعکس می‌گردد.
- ۸ - بر هم زدن تعادل روحی و روانی جامعه و حاکم شدن خستگی روحی، یأس و بی تفاوتی در بین مردم
- ۹ - بر هم زدن تعادل حرکت به سمت مطلوب در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و غیره...
- ۱۰ - کاهش اعتماد مردم به وسایل ارتباط جمعی داخلی، مراکز خبری و نهادهای اطلاع رسانی رسمی و روی آوردن به منابع غیررسمی و رسانه‌های خارجی
- ۱۱ - نفوذ و حضور تدریجی دشمنان در جامعه، به شکلی غیرمحسوس در جنگها و مبارزات صدر اسلام، پدیده شایعه کاربردهای فراوانی داشت. پخش شایعه انعقاد صلح امام حسن مجتبی(ع) و معاویه توسط سربازان معاویه باعث از هم پاشیدن سازمان رزمی مسلمانان و تضعیف روحیه و سستی اراده آنان شد ؛ همین موضوع شکاف عمیقی بین سربازان اسلام ایجاد کرد و مسلمانان وادار گردیدند عملاً تن به صلح دهند. (شیرازی، ۱۳۷۶، ص ۲۰۶-۷)
- شایعه پراکنی یکی از حربه‌های مهم جنگ روانی است و به همین جهت است که فرماندهان و مقامات بالای جنگ‌ها به نیروهای خود توصیه می‌کنند که هر خبری که می‌شنوید باور نکنید، مگر آنکه از طریق کانال‌های تأیید شده مطرح شده باشد. یکی از نمونه‌های بارز انتشار شایعه در صدر اسلام در جنگ احد رخ داد. واقدی به نقل از نسطاس - خدمتگذار صفوان بن امیه - می‌نویسد:
«و چنان شمشیر بر ایشان نهادند که کشتاری سخت کردند ، مسلمانان از هر سوی روبه گریز نهادند و پراکنده شدند و آنچه برداشته بودند رها کردند و از لشکرگاه بیرون رفتند.» (واقدی، ۱۳۶۹، ص ۱۶۸)



واقعی درباره تأثیر پخش شایعه کشته شدن پیامبر اکرم (ص) می‌نویسد:

«چون شیطان به قصد خوار و اندوهگین کردن مسلمانان بانگ برداشت که محمد کشته شد، آنان از هر سوی رو به گریز نهادند، مردم از کنار پیامبر می‌گذشتند و به آن حضرت توجهی نمی‌کردند. پیامبر آنها را فرامی‌خواند، اما آنها بدون اعتنا تا منطقه مهراس گریختند.» (واقعی، ۱۳۶۹، ص ۱۷۰)

«یکی دیگر از آشکارترین نمونه‌های تاریخی تأثیر شایعه، ماجرای مردم کوفه و چگونگی رفتار آنان با فرستاده حضرت امام حسین (ع) یعنی مسلم بن عقیل است. ابن زیاد، به محض ورود به شهر با اطلاع از جو روانی حاکم بر کوفه و شناخت دقیق نسبت به ذهنیات مردم، اقدامات زیرکانه و چندجانبه‌ای را شروع و پس از مدت کوتاهی آثار مثبت آن را مشاهده کرد. او شایعه حرکت سپاه عظیم شام به سوی کوفه را بر سر زبانها انداخت. با این اقدام، عناصر سست عنصر و دنیاطلب یکی پس از دیگری از صف یاران مسلم بن عقیل جدا شدند و در مدت زمان کمی شرایط و جو حاکم بر شهر کوفه کاملاً دگرگون شد و ابن‌زیاد از همان مردم برای مقابله با حضرت امام حسین (ع) لشکری فراهم آورد.» (شیرازی، ۱۳۷۶، ص ۲۲۸)

در جنگ‌های امروزی، به منظور پراکندن صفوف و آشفتن افکار، بر شایعه پراکنی تکیه می‌گردد. شایعه پراکنی از مهم‌ترین بخش‌های رکن دوم تشکیلات ارتش‌هاست و در جنگ روانی از کارآمدترین شیوه‌های تهاجم به شمار می‌رود.

هر اندازه که شایعات در صفوف احزاب اثر داشت، در صفوف مسلمانان بی‌تأثیر بود. هنگامی که رسول خدا (ص) گروهی از مسلمانان را برای تحقیق درباره پیمان شکنی بنی‌قریظه به سوی آنان فرستاد، اینان پس از یقین از صحت پیمان شکنی بنی‌قریظه، خبر را به صورت رمزی به آن حضرت گزارش دادند تا اطرافیان وی

متوجه نشوند و روحیه مسلمانان تضعیف نگردد. بنابراین به این نتیجه می‌رسیم که مسلمانان در چهارده قرن پیش از این، با تأثیرات روانی شایعه‌آشنایی داشتند.

۹- سکوت:

یکی از شیوه‌های عملیات ضد جنگ روانی که به آن تبلیغات منفی یا سلبی نیز گفته می‌شود، سکوت است. به طور معمول، زمانی که جنگ روانی و اقدامهای تبلیغی دشمن مهم و قابل اهمیت نیست و یا قصد آنها تحریک متخصصان جنگ روانی خودی برای پاسخ‌گویی انفعالی و عجولانه است، یکی از بهترین شیوه‌های مقابله با آن، سکوت و بی‌اعتنائی - ظاهری - است، بسیاری از اوقات، سکوت نوعی مبارزه منفی محسوب گشته و سخنان و حرکات دشمن را بی ارزش و اعتبار می‌سازد. نظیر حرکتی که مردم هند برای مبارزه با استعمار انگلیس و کسب استقلال خود، به رهبری گاندی در پیش گرفتند.

شیوه بعدی مقاومت منفی مسالمت آمیز، از راه تظاهرات، بی‌اعتنائی، قطع رابطه اقتصادی، کمک نکردن به ستمگران، همکاری نمودن در امر حکومت و ... اعمال می‌گردد.

قرآن مجید در آیه‌هایی نظیر و لا ترکنوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار (هود - ۱۱۵) و یا لا تتخذوا الیهود و النصارى اولیاء (مائده - ۵۱) به این روش اشاره کرده است. در صدر اسلام پس از رحلت حضرت محمد(ص)، میان گروه‌هایی از مسلمانان، بر سر جانشینی آن حضرت اختلاف پیدا شد. گروهی بنابر آن چه پیامبر فرموده بود علی(ع) را جانشین آن حضرت می‌دانستند و گروهی هم جانشینی حضرت علی(ع) را قبول نداشتند. تا اینکه سرانجام، ابوبکر به خلافت رسید و حضرت علی(ع) و یارانش برای جلوگیری از اختلاف در میان مسلمانان سکوت اختیار کردند. این سکوت برای پیشرفت اسلام، در داخل و خارج شبه جزیره عربستان بسیار سودمند بود. زیرا بعد از وفات رسول خدا، عده‌ای از عربها به مخالفت با اسلام پرداخته بودند.



۱۰- روش‌های پیشگیری و مصونیت در قبال جنگ روانی :

متخصصان و مجریان جنگ‌های روانی با توجه به نوع و شیوه جنگ روانی دشمن و اهدافی که دنبال می‌کنند عملیات ضد جنگ روانی متناسب با آن را طراحی و اجرا می‌کنند که مهمترین آنها عبارتند از :

۱- حفظ اعتقاد و ایمان :

این گزینه یکی از بهترین و کارآمدترین روشهای پیشگیری و مصونیت در قبال جنگ روانی است. چون بخش عمده رفتار انسانها مبتنی بر ارزشها و معیارهای فکری و تابع مجموعه اعتقادات آنان است. به همین رو قبل از هرچیز، اعتقادات و ارزشهای متعالی انسانی مورد هجوم دشمنان قرار می‌گیرد که این عامل می‌تواند به عنوان یک عامل اساسی در تقویت روحیه افراد مؤثر واقع گردد و بر پایداری آنان در مقابل جنگ روانی بیفزاید. (شیرازی، ۱۳۷۶، ص ۶۰)

قرآن کریم در این خصوص می‌فرماید:

آن مؤمنانی که چون مردمی (منافق مثل نعیم بن مسعود اشجعی) به آنها گفتند لشکر بسیاری، که تمام مشرکان و پیروان ابوسفیان باشند علیه شما مؤمنان فراهم شده اند از آنان در اندیشه و بر حذر باشید، این تبلیغات و مکر دشمن به جای ترس بر ایمانشان افزود و گفتند در مقابل دشمنان تنها خدا ما را کفایت می‌کند و نیکو یآوری است. (قرآن کریم قصص، آیه ۳)

سراسر تاریخ اسلام نشانگر این نکته است که اعتقادات عمیق و ریشه‌دار و ایمان درونی افراد به عنوان سلاحی کارآمد و مؤثر، در مسلمانان ایجاد پایداری کرده و توطئه‌ها و تالشهای دشمن را عقیم گذاشته است.

حضرت امام خمینی(ره) از همان ابتدای نهضت بر این اصل تأکید فراوان داشته‌اند و به این نکته اشاره می‌کردند:

«تا مادامی که ایمان در دل شما هست انقلاب اسلامی شکست نخواهد خورد.»



۲- حفظ همبستگی و وحدت و پرهیز از اختلافات قومی و قبیله‌ای و**دینی:**

تفرقه میان گروه‌ها و اقوام یک جامعه و تلاش در گسترش اختلاف مذهبی، نژادی و قومی، یکی از مهمترین ترفندهای مورد استفاده توسط متخصصان و مجریان جنگهای روانی است.

قرآن کریم با هشدار به مسلمانان، آنان را از تفرقه برحذر می‌دارد و به وحدت و یک پارچگی دعوت می‌فرماید: و اعتصموا بحبل الله جميعاً و لا تفرقوا. (آل عمران، آیه ۱۰۳)

همگی تان به ريسمان الهی چنگ بزنيد و پراکنده نشويد.
و جای دیگر در قرآن مجید ضمن برشمردن صفات فرعون و توطئه‌های او می‌فرماید:

وَجَعَلَ أَهْلَهَا يَسْتَصْنَفُ شَيْعاً طَائِفَةً مِنْهُمْ (قصص، آیه ۳)

(و مردم را به صورت گروههای متفرق درآورده، گروهی از آنان را ضعیف می‌کرد).

۳- شناخت اهداف و شیوه‌های دشمن در جنگ روانی.**۴- حفظ اسرار و جلوگیری از ترویج شایعات مخرب.****۵- ترمیم نقاط آسیب پذیر و حساس.****۱۱- خطبه و سخنرانی**

نکته بعدی که بیشتر در جنگهای صدر اسلام معمول و مرسوم بوده است خطبه و سخنرانی می‌باشد. با صف‌آرایی نیروهای دو طرف، سخنرانی و ایراد خطبه به عنوان اتمام حجت و اخطار نهایی به کار گرفته می‌شد. سخنرانی علاوه بر آنکه موجب تقویت روحیه و اراده نیروی خودی می‌شود، تأثیر زیادی بر روحیه نیروهای دشمن دارد.



در صدر اسلام خطبه و سخنرانیهای انجام شده توسط پیامبر اکرم (ص)، ائمه اطهار، فرماندهان عالی‌رتبه و سیاستمداران لشکر اسلام، علاوه بر آنکه روحیه نیروهای مسلمان را تقویت می‌کرد باعث تضعیف روحیه و اراده نیروهای دشمن و فرار آنان از صحنه کارزار و یا پیوستن به نیروهای اسلام می‌شد. این شیوه به ویژه در جنگهایی که در یک جبهه، اسلام واقعی و ناب بوده و در جبهه دیگر، داعیه اسلام و اسلام خواهی قرار داشت تأثیر زیادی در روحیه نیروهای دشمن باقی می‌گذاشت و چه بسا افرادی را از میدان جنگ دور ساخته و یا به جبهه اسلام ناب ملحق می‌ساخت. جنگهای جمل و صفین نمونه‌های خوبی از این موضوع هستند.

«سخنرانی و خطبه حضرت علی (ع)، امام حسن (ع) و امام حسین (ع) در جنگهای مختلف که دشمنان آنان مدعیان اسلام و خلافت اسلامی بودند، نقش اساسی و تعیین کننده‌ای داشت.» (شیرازی، ۱۳۷۶، ص ۲۲۹)

سخنرانی و خطبه حضرت علی (ع) در باب ترغیب به جهاد، مقاومت و ایستادگی در میدان جنگ و ثابت قدمی مسلمانان برای یاری اسلام، نمونه‌های روشنی از تأثیر خطبه و سخنرانی بر روحیه و اراده افراد ثابت است. قسمتی از سخنان آن حضرت، هنگامی که لشکر معاویه در جنگ صفین بر اصحاب آن بزرگوار سبقت گرفتند و راه ورود به آب فرات را متصرف و مانع استفاده یاران حضرت علی (ع) از آب شدند، خطاب به اصحاب و سربازانش فرمود:

«قد استطعموكم القتال، ففروا علی مذلّه، و تأخیر محله، ان رؤوالسیوف من الدماء ترووا من الماء فالموت فی حیاتکم مفهورین و الحیاة فی موتکم قاهرین...» (نهج البلاغه - خ ۵۱ ص ۱۳۸)

لشکر معاویه با تصرف شریعه فرات و منع شما از برداشتن آب، کارزار با شما را می‌طلبند. پس شما یا بر ذلت و خواری اقرار کرده و شجاعت و شرافت را از دست

بدهید و با عجز و ناتوانی از تشنگی بیچاره شده و خود را تسلیم دشمن نمایید، یا آنکه شمشیرهایتان را از خونهایشان سیراب کنید تا از آب سیراب شوید. پس مرگ در زندگانی شماسست اگر مغلوب شوید و حقیقت زندگانی در مرگ شماسست آنگاه که بر دشمن غالب آیید.

در رابطه با خطابه، ما می‌توانیم یکی از بهترین خطابه‌های حضرت زینب(س) را در همین جا ذکر کنیم.

«پس از آنکه یزید با خواندن اشعار، کفر و بی‌اعتقادی خود را صریحاً اظهار نمود، زینب دختر علی و پیام‌آور کربلا به پا خاست و برای جمع حاضرین سخنرانی فرمود:» (برای اطلاع بیشتر به کتاب امام حسن و امام حسین علیه السلام نوشته علامه بزرگوار سید محسن امین صفحه ۲۶۹ به بعد مراجعه فرمایید).

۱۲- سمبل‌ها و پرچم:

یکی دیگر از شیوه‌های جنگ روانی در صدر اسلام سمبل‌ها و پرچم می‌باشد. امام صادق (ع) می‌فرماید: نخستین کسی که در جنگ با روم پرچم را گرفت، ابراهیم خلیل بود که بر آن نوشته شده بود. لا اله الا الله (عاملی، جلد ۱۱، ص ۱۱۰)

پرچم به عنوان یکی از مهمترین سمبل‌ها، در تمامی جنگ‌ها به عنوان نقطه اتکای سربازان و جنگجویان شمرده شده و نقطه اتکای سپاه و لشکر است. تا زمانی که پرچم در اهتزاز بود افراد به امید پیروزی و با قوت و روحیه بالا می‌جنگیدند و زمانی که پرچم واژگون می‌شد افراد سپاه پا به فرار می‌گذاشتند. به همین دلیل، فرماندهان و رهبران می‌کوشیدند به واسطه اهمیت پرچم در جنگها، پرچمدار را از بین شجاعترین و زبده‌ترین افراد سپاه انتخاب کنند و علاوه بر آن برای حفاظت از پرچم نیز چندین نگهبان زبردست در قلب سپاه می‌گماشتند.



«پیامبر اکرم (ص) در جنگ بدر پرچم خود را به «مصعب بن عمیر» داد و او پرچم را تا آنجا که رسول خدا (ص) می‌خواستند پیش برد و در آنجا قرار گرفت.» (واقعی، ۱۳۶۹، ص ۵۳)

یکی از عوامل مهم از هم گسیختگی و هزیمت سریع لشکر قریش در جنگ بدر، رها کردن پرچم و فرار پرچمداران از معرکه نبرد بود که باعث ایجاد هرج و مرج و بی نظمی در لشکر قریش شد. در جنگ احد، ابوسفیان برای آنکه واقعه بدر تکرار نشود، نزد پرچم داران سپاه رفت و گفت:

«روز بدر علم نگه نداشتید و زود پشت بدادید تا واقعه‌ای چنان بر قریش افتاد. دیدید که مردم چشم به پرچم دارند و اگر پس رود، پس روند. یا پرچم را چنان‌که باید نگهدارید، یا آن را به ما دهید تا چنان که باید ببریم.» (ابن هشام، ۱۳۶۶، ص ۵)

در جنگ خیبر هنگامی که پیامبر اکرم (ص) به قلعه خیبر رسید، هر روز پرچم را به دست یکی از یاران می‌داد تا قلعه مستحکم یهودیان را فتح کنند ولی موفق نمی‌شدند و پرچم‌دار و یاران آنان عقب نشینی می‌کردند و نزد پیامبر اکرم (ص) هر یک دیگری را ترسو می‌خواندند.

رسول خدا (ص) روزی پرچم را به ابوبکر و روز دیگری به عمر داد ولی آنان نیز موفق به فتح قلعه و مقابله با یهودیان نگردیدند و عقب‌نشینی کردند. طبری در این خصوص از «بریده اسلمی» چنان نقل می‌کند:

پس از این اتفاق، پیامبر (ص) فرمود: سوگند به خدا فردا این پرچم را به مردی می‌دهم که خداوند، خیبر را به دست او فتح خواهد کرد. او خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و پیامبر نیز او را دوست دارند. چون روز دیگر شد دو تن پرچم را می‌خواستند بگیرند ولی پیامبر، علی (ع) را پیش خواند و پرچم را به او داد و کسان با او برفتند و با خیبریان رو به رو شدند و مرحب رجزخوان بیامد. علی (ع) با مرحب

ضربتی رد و بدل کرد و عاقبت علی(ع) ضربتی بر سر او زد که تا دندانهایش رسید و مردم اردو صدای آنرا شنیدند و هنوز دنباله اردو نرسیده بود که فتح رخ داد. (طبری، ۱۳۶۳، ص ۱۱۴۶)

در جنگهای امروزی نیز سمبلها - به ویژه پرچم - دارای نقش و اهمیت خاصی هستند. دوران جنگ‌هشت ساله عراق و ایران، گویای این مطلب است پیشانی بندهایی که رزمندگان اسلام از آن استفاده می‌کردند و با شعارهای مختلفی از قبیل یا حسین شهید، یا ابوالفضل، یا زهرا و یا مهدی مزین گردیده بود و یا پرچمهای مختلفی که آیات قرآن کریم از جمله آیات مربوط به فتح و ظفر و اسامی نورانی پیامبر اکرم و ائمه اطهار - صلوات الله علیهم اجمعین - منقوش شده بود، نمونه‌های روشنی از نقش ارزشی استفاده از سمبلها در افزایش روحیه، توان و اراده رزمندگان اسلام بود. رزمندگان با دیدن این پیشانی بندها روحیه دو چاندانی می‌گرفتند و با روحیه بسیار عالی به سوی دشمن هجوم می‌بردند. پرچم در دنیای امروز نزد سیاستمداران و حتی عامه مردم از جایگاه خاصی برخوردار است و می‌بینیم بسیاری از مردم کشورهای انقلابی برای مبارزه با استکبار، پرچم کشور دشمن را به آتش می‌کشند و این اقدام به منزله تحقیر و ناچیز شمردن دشمنان است. (شیرازی، ۱۳۷۶، ص ۲۳۵)

۱۳ - شعار و رجزخوانی

«آلن بیرو» معتقد است معنای تحت‌اللفظی شعار در علوم اجتماعی، فریاد جنگ است. شعار جمله‌ای است ساده و گیرا که با هدف تأثیر بر افکار عمومی بدون بحث و جدل و ایجاد مقاومت از جانب آنان عنوان می‌شود. در شعارها اغلب احساسات، مخاطب قرار می‌گیرند و ضربه عاطفی و هیجانی اساس کار است. (بیرو، ۱۳۷۰، ص ۳۳۸)

واژه شعار در فرهنگ عمید چنین تعریف شده است:



«شعار عبارت است از ندای مخصوص و علامت گروهی از مردم که بدان یکدیگر را بشناسند.» (عمید، ۱۳۶۹، ص ۸۴۶)

بهره‌گیری از شعار علاوه بر آن که باعث شناسایی افراد یک گروه شده و نوعی تبلیغ در میدان نبرد به شمار می‌رود، هنگام جنگ نیز در تشویق و ترغیب نیروهای خودی و تضعیف و تزلزل روحیه دشمن تأثیر بسزایی دارد. شعار ندای مشخصی است که گروهی به وسیله آن یکدیگر را باز می‌شناسند؛ از خصوصیات این گونه شعارها، فراگیری، شمول و عمومی بودن مخاطبان آنهاست. انبوه شعارهای متفاوتی که از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون مطرح شده، نمونه‌های خوبی برای فهم واژه شعار هستند.

بسیاری از این شعارها عبارتند از: استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی، روح منی خمینی بت‌شکنی خمینی، مرگ بر آمریکا، مرگ بر منافق، حسین حسین شعار ماست، شهادت افتخار ماست و صدها شعار دیگر که قدیمی یا منسوخ نمی‌شوند.

حضرت امام صادق (علیه‌السلام) در خصوص شعارهای مورد استفاده در جنگ‌های صدر اسلام می‌فرماید:

شعار ما در جنگ بدر، شعار «یا محمد یا محمد» است و «یا نصرالله افترّب»، شعار مسلمین در جنگ بنی‌نظیر «یا روح‌القدس ارح»، در جنگ بنی‌قینقاع «یا ربنا لا یغلبنک» در جنگ طائف «یا رضوان»، شعار جنگ حنین «یا بنی‌عبدالله یا بنی‌عبدالله»، در جنگ احزاب «هم لاینصرون»، در جنگ بنی‌قریظه «یا سلام اسلمهم»، در جنگ مریسیع که عبارت از جنگ بنی‌مصطلق است «لا الی الله الامر»، در جنگ حدیبیه «لا لعنه الله علی الظالمین»، روز فتح مکه «نحن عبادالله حقاً حقاً»، در جنگ تبوک «یا احد یا صمد»، در جنگ بنی‌الملوح «امت امت»، در جنگ صفین «یا نصر الله». شعار امام حسین (ع) «یا محمد (صلی‌الله علیه وآله)» و شعار ما «یا محمد (صلی‌الله علیه و آله) است.» (نجفی، ۱۳۶۲، ص ۸۰)

امروزه نیز ارتشهای جهان با وقوف بر میزان تأثیر و کارایی و روانی شعار در بین نیروهای خودی و افراد دشمن، شعارهای متناسب با اهداف مورد نظر را انتخاب کرده و از آن بهره می‌جویند. مارشهای نظامی، سرودهای ملی و مذهبی و حماسی نیز به همین منظور است.

شهید آیت الله مرتضی مطهری در توصیف شعار می‌نویسد:

شعار در اصل عبارت بوده است از شعرها و نثرهایی که در جنگ‌ها می‌خوانده‌اند. به این معنی که وقتی افراد به جنگ می‌رفته‌اند هر دسته‌ای شعاری مخصوص به خود داشته و چون معمولاً جنگ تن به تن انجام می‌شده و افراد همه مسلح به خود و زره و کلاه و شمشیر و سپر بوده‌اند و صورتشان از پایین تا بینی و از بالا تا روی ابروها پوشیده و پنهان بوده است و فقط چشمهایشان دیده می‌شد با این وضع هم کمتر می‌توانسته‌اند یکدیگر را بشناسند، جمله‌ای را انتخاب کرده و در جنگ تکرار می‌کردند تا معلوم شود که فلان جزء فلان لشکر است گذشته از ذکر شعار دسته خودشان، شخص حیثاً خودش را هم معرفی می‌کرده، با یک رباعی، با یک رجز و طرف مقابل هم فی‌البداهه با شعر و عبارت دیگر به اوجواب می‌داده است. (شهید مطهری، ۱۳۷۱، ص ۲۰۹)

و اما رجزخوانی: «رجز» معمولاً به شعری گفته می‌شود که افراد هنگام رویارویی با همدیگر، به منظور خودستایی و فخرفروشی می‌خوانند. عمید در تعریف رجزخوانی می‌نویسد: خواندن اشعار به هنگام نبرد جهت مفاخرت و خودستایی را رجزخوانی گویند. (عمید، ۱۳۶۹، ص ۶۹۳)

رجزخوانی، اغلب به عنوان وسیله‌ای برای تقویت اراده خود و تضعیف روحیه دشمن مورد استفاده قرار می‌گیرد. به عنوان مثال رویارویی حضرت علی(ع) با مرحب یهودی در جنگ خیبر. مرحب هنگامی که در مقابل آن حضرت قرار گرفت با کبر و غرور فراوان دست به نمایش قدرت زد و گفت:



اهل خیبر می‌دانند که من مرحبم؛ سراسر وجودم پوشیده از زره و سلاح است و قهرمانی با تجربه‌ام. گاهی با نیزه حمله می‌کنم و زمانی با شمشیر و این زمانی است که شیران شجاع با تجربه به پیش آیند. امیرالمومنین (ع) در پاسخ به رجز او فرمود: «من آن کسی هستم که مادرم مرا حیدر نامیده، و شما را به سرعت به دیار عدم خواهم فرستاد؛ همانند شیران بیشه که سخت حمله می‌کنند و مخالف را از پای درمی‌آورند» (واقعی، ۱۳۶۹، ص ۶۵۴). به هر حال، از آن جا که رجزخوانی همانند شعار نقش عمده‌ای در تحریک و تشجیع و تقویت روحیه و اراده افراد داشته، مورد توجه بیشتر رزم‌آوران و جنگجویان نام‌آور بوده است. امروز نیز فرماندهان نظامی، سیاستمداران و دست‌اندرکاران جنگ‌های روانی با بهره‌گیری از وسایل، ابزار و تجهیزات پیشرفته ارتباطی در مواقع لزوم به رجزخوانی، همگون با فرهنگ و شرایط و جو حاکم بر جوامع مخاطبان در دنیای کنونی می‌پردازند. درجنگ ایران و عراق هم شاهد چنین اقداماتی بوده‌ایم.

منابع :

- ۱- قرآن مجید
- ۲- ابن هشام ، ابو محمد عبدالملک ایوب حمیری ، (۱۳۶۶)، السیره النبویه ، ترجمه قاضی ابرقوه، تهران ، انتشارات اسلامیة ، چاپ سوم
- ۳- امین ، علامه سید محسن ، (۱۳۶۹)، امام حسن و امام حسین. چاپ ششم
- ۴- بیرو ، آلن ، (۱۳۷۰)، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقرساروخانی، تهران : انتشارات کیهان، چاپ دوم
- ۵- حسینی، احمد (۱۳۷۴)، نبردها و سرداران اسلام ، چاپ اول
- ۶- دانشگاه امام حسین، معاونت آموزش ، (۱۳۷۳) ، جنگ روانی - چاپ اول
- ۷- دشتی محمد، (۱۳۸۰)، امام علی و مسائل نظامی ، چاپ اول
- ۸- روزنامه رسالت ۱۳۶۷/۳/۲۸
- ۹- سجادی سیدجعفر، (۱۳۶۲)، فرهنگ و معارف اسلامی، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول. ماده شعار
- ۱۰- شیت خطاب، محمود، (۱۳۷۸)، شیوه‌های فرماندهی پیامبر، چاپ اول
- ۱۱- شیرازی، محمد، (۱۳۷۶)، جنگ روانی و تبلیغات، مفاهیم و کاربردها، چاپ اول
- ۱۲- طباطبایی محمدحسین ، (۱۳۶۳)، تفسیر المیزان ، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی ، کانون انتشارات محمدی ، چاپ سوم
- ۱۳- طبری محمدبن جریر، (۱۳۶۳)، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات اساطیر
- ۱۴- عاملی، حر، وسایل الشیعه ، جلد ۱۱ باب ۶۲ از ابواب جهاد العود
- ۱۵- عمیدحسن ، (۱۳۶۹)، فرهنگ فارسی، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم
- ۱۶- فیاد حسن، (۱۳۵۵)، تبلیغات و مردم. تهران : انتشارات جار، چاپ اول

- ۱۷- فیض الاسلام علی نقی، ترجمه و شرح نهج البلاغه خطبه ۲۷
- ۱۸- قائدان اصغر، زمستان (۱۳۷۵)، سیاست نظامی امام علی(ع)
- ۱۹- کالینزجان، ام، (۱۳۷۰)، استراتژی بزرگ (اصول و رویه‌ها) ترجمه کورش بایندر، تهران: انتشارات دفتر مطالعه سیاسی در بین‌المللی وزات امور خارجه، چاپ اول ش
- ۲۰- مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه‌ای، (۱۳۷۰)، جنگ روانی و چگونگی شکل‌گیری آن. تهران: صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران
- ۲۱- مطهری مرتضی، (۱۳۷۱)، حماسه حسینی، تهران انتشارات صدرا، چاپ نوزدهم
- ۲۲- مقدسی طاهری مطهر، آفرینش و تاریخ ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی
- ۲۳- نجفی محمدحسن، (۱۳۶۲)، جواهر الکلام، تهران دارالکتب اسلامی
- ۲۴- واقدی، محمدبن عمر بن سعد بن کاتب، (۱۳۶۹)، مغازی. ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی چاپ دوم
- ۲۵- وتر، سرتیپ ستاد دکتر ضاهر (۱۳۷۴)، مدیریت نظامی دربردهای پیامبر(ص)، چاپ اول، ترجمه اصغر قائدان